

درحالی که غرب به پیشبرد روایتِ نخ‌نماشده خود، دموکراسی در مقابل استبداد، ادامه می‌دهد، کشورهای خاورمیانه از دورنمای عصر بدیل‌های جدید لذت می‌برند. آمریکا، آخرین امپراتوری ایدئولوژیک، در حال تلاش برای غیرممکن است: به کنترل درآوردن همزمان دو کشور بزرگ. این اولین تلاش آن‌ها نیست. ایالات متحده طی سه دهه کوشید که ایران و عراق را مهار کند، اما هیچ‌یک از این دو مأموریت پایان خوشی نداشت. ایران مهار نشد و رژیم عراق گرچه تغییر کرد اما کشور هم از دست رفت. اکنون و درست در زمانی که ایالات متحده هرگز در خارج از کشور تا این حد ضعیف و در داخل نیز به این اندازه قطبی نبوده است، جاه‌طلبی‌هایش، بدون ترس از شکست‌های زنجیره‌ای، به بیشترین میزان خود رسیده است. هدف جاه‌طلبی‌های اخیر آمریکا مهار روسیه و چین است.

هنری کیسینجر اخیراً در گفت‌وگویی با فایننشال تایمز به اختصار بیان کرده است که این موضوع چقدر می‌تواند خطرناک باشد: «ما در آستانه جنگ با روسیه و چین بر سر موضوعاتی هستیم که تا حد زیادی، خودمان آن‌ها را ایجاد کرده‌ایم، بدون اینکه هیچ تصویری از چگونگی به پایان رساندن یا سرانجام آن‌ها داشته باشیم».^۳ جنگ در اوکراین و افزایش تنش‌ها بر سر تایوان، کانون‌های مورد توجه ایالات متحده آمریکا در دور جدید تلاش‌های برتری جویانه‌اش است؛ تلاش‌هایی که پیامدهای جدی در پی خواهد داشت: بحران‌های نوپدید انرژی و مواد غذایی ناشی از تحریم‌های روسیه، اختلالات زنجیره تأمین، تنش‌های تجاری و مسابقه فناوری، همگی با رکود و کساد قریب الوقوع همراه شده‌اند. مسکو و پکن هر دو متهم به شکستن نظم جهانی قاعده‌محور هستند؛ با این حال، شواهد قانع‌کننده نیستند.

بعید نیست که این رویارویی به یک هم‌سویی مجدد جهانی ختم شود: در حالت غایی، یک نظم اصیل چندقطبی، اما به احتمال زیاد یک نظم سه‌قطبی. اولین قطب، بلوک دموکراتیک غرب به رهبری ایالات متحده است که با مثلث گروه ۷، ناتو و اتحادیه اروپا «اتحاد مقدس جدید» را تشکیل می‌دهد. دومین قطب، بلوک اوراسیا به رهبری چین و روسیه خواهد بود که ایران و برخی از جمهوری‌های آسیای مرکزی را نیز در بر خواهد گرفت. بلوک سوم هم متشکل از کشورهایی خواهد بود که می‌خواهند فاصله خود را از دو قطب دیگر حفظ کنند. این گروه بقیه جهان هستند که امروزه به اصطلاح «جنوب جهانی» نامیده می‌شوند. چنین به نظر می‌رسد که این گروه تمایل دارند پشت فنس شمشیربازی دو بلوک دیگر بنشینند و تماشا کنند که چگونه اتوکراسی، دموکراسی را از میدان به در خواهد کرد!

نبرد بر سر قلب‌ها و ذهن‌ها

جنوب جهانی در حال رهایی خود از قیمومیت سیاسی، اقتصادی و مالی غرب است. البته این به معنای هم‌سویی خودکار آنان با بلوک اوراسیا نیست، اما بدون شک چشم‌اندازی از یک نظام بین‌المللی سیال‌تر را در خود نهفته دارد. همچنان که جنگ اوکراین نشان می‌دهد، فریاد جهانی غرب علیه روسیه چندان هم به مذاق این بخش از جهان خوش نیامده است و صدا البته که این اتفاق، در صورت مقابله با چین جذابیت کمتری نیز خواهد داشت. مثلث غربی در تلاش است تا قلب‌ها و اذهان را در جنوب جهانی به چنگ آورد، اما استانداردهای عمیقاً دوگانه و نظم جهانی مبتنی بر قوانین پیچیده آن، بسیار بیش از رفتار روسیه در اوکراین یا قاطعیت چین در امتداد مرزهای خودش آزاردهنده است. در حال حاضر، قالب‌های سیاسی غیرغربی مانند بریکس - گروه اقتصادهای نوظهور شامل برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی - و سازمان همکاری شانگهای، خواستنی‌تر به نظر می‌رسند. عضویت سوئد و فنلاند در ناتو نشان داد که دموکراسی‌های غربی فقط در